

صدور حکم اعدام سامان یاسین و تاثیر ادبیات و هنر نوین مقاومت در جنبش‌های انقلابی!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

مرمت انسان

جهنم است بی‌تو زندگی
ای شعر! رویای مرمت انسان
تو را می‌نویسم و
در آستین تمام دنیا
دنبال دستی می‌گردم
که گوله را به پرچی سفید تبدیل کند
شعبده‌ای چنین را دوست دارم
بکتاش آبتین

حکومت اسلامی، از هنرمندان انقلابی و مردمی و تاثیر و نقش مهم ادبیات و هنر نوین مقاومت در جنبش‌های اجتماعی، شدیداً وحشت دارد. عموماً ترانه و سرود هر دو تاریخچه و پیشینه‌ای با قدمتی طولانی دارند که در گذر زمان‌ها و دوره‌ها یکی از تاثیرگذارترین بخش از ادبیات بر مردم هر فرهنگی بوده‌اند. دلیل این تاثیرگذاری را می‌توان در برقراری ارتباط راحت‌تر و بهتری دانست که مردم یک جامعه به‌دلایلی چون دریافت هیجان، شور و احساس، از شعر و ترانه که با موسیقی نیز پیوند می‌یابند دانست. در دوره معاصر نیز، ترانه و سرودها همچنان جایگاه ویژه‌ای بین نسل‌های مختلف جامعه دارند. جایگاهی که متأثر از رویدادها و شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه و مطابق با آن واکنش نشان می‌دهند و در مخالفت با نظم موجود، دست به اعتراض و انقلاب می‌زنند. از این‌رو، انسان‌شناسی و فرهنگ جایگاه مهمی برای ترانه و شعر و سرود قائلند.

اکنون تجربه انسانی در شهرنشینی، نه تنها از کشوری به کشور دیگر متفاوت است (دهکده جهانی استفاده‌ای منتج از تکنولوژی است)، بلکه شهر واحد نیز بر اثر ضرورت به حس و درک تازه می‌انجامد. به این ترتیب، افق هنرمندانه چشم‌اندازی است که از اعماق زبان، سنت و فرهنگ برمی‌آید و در تقابل با جهان نظم نمادین‌اش را به هم می‌زند.

حکومت اسلامی، اعدام سعید سلطانپور شاعر انقلابی، کشتار و ترور نویسندگان موسوم به «قتل‌های زنجیره‌ای»، کشتن فعالین سیاسی، عقیدتی، نویسندگان، هنرمندان، ورزشکاران و حتی جوانان و کودکان را در کارنامه حاکمیت سیاه خود دارد.

کانون نویسندگان ایران روز ۱۸ دی ۱۴۰۰، خبر درگذشته بکتاش آبتین، شاعر، نویسنده، فیلم‌ساز و عضو برجسته این کانون را اعلام کرده بود. این کانون در اطلاعیه که در کانال تلگرام خد منتشر کرد، نوشت: «او جان شیرین خود را فدای آزادی کرد.»

جمعی از زندانیان سیاسی رجایی‌شهر کرج نیز، مرگ بکتاش آبتین را با انتشار بیانیه‌ای «قتل سیستماتیک زندانیان سیاسی» و ادامه «قتل‌های زنجیره‌ای» توسط حاکمیت جمهوری اسلامی خواندند. این بیانیه می‌افزاید: «بار دیگر لوکوموتیو قتل‌های زنجیره‌ای، در ایستگاه اوین، یکی دیگر از نویسندگان را در بند و زنجیر به کام مرگ کشانید تا به جای آوردن اوجب واجبات را رکورد بزند.»

به گفته کانون نویسندگان ایران، بکتاش آبتین پس از ابتلا به کرونا در زندان اوین، مسئولان زندان با تاخیر عامدانه ده روزه، در روند درمان او وقفه ایجاد کردند و همین امر باعث شد که درمان او را دشوار گردد. کانون نویسندگان می‌گوید حکومت ایران در جان باختن بکتاش آبتین مسئولیت مستقیم دارد.



سامان یاسین خواننده و ترانه‌ساز بازداشت شده اهل کرمانشاه، تنها پس از سه هفته از بازداشت توسط دستگاه قضایی حکومت اسلامی به محاربه متهم شده است.

جلسه دادگاه سامان یاسین ۲۷ ساله، روز شنبه ۷ آبان ۱۴۰۱ - ۲۹ اکتبر ۲۰۲۲ در تهران برگزار و بر اساس کیفرخواست صادره وی به محاربه متهم شده است.

سامان صیدی معروف به سامان یاسین، ترانه‌سرا، آهنگ‌ساز و خواننده رپ اهل کرمانشاه و ساکن تهران، روز یک‌شنبه ۱۰ مهر ۱۴۰۱ - ۲ اکتبر ۲۰۲۲، به دلیل حمایت از اعتراضات توسط نیروهای امنیتی در منزل شخصی خود ربوده شد.

رسانه‌های حکومتی نیز تصاویری با پخش تصاویری از اعترافات اجباری سامان یاسین، اتهامات او را «محاربه» و «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور» عنوان کردند.

بر اساس اطلاعات موجود سامان یاسین طی دوره بازداشت تحت شکنجه شدید روانی و جسمانی بوده است. سامان یاسین چندین ترانه اعتراضی گزیدی با موضوعاتی نظیر بیکاری و ظلم حاکمیت بر مردم منتشر نموده و در صفحه اینستاگرام شخصی خود با انتشار چندین پست و استوری از قیام سراسری به قتل حکومتی ژینا امینی حمایت کرده بود.

یکی از نزدیکان این هنرمند کرد به شبکه حقوق بشر کردستان گفته است: «سامان حدود دو هفته پیش در یک تماس کوتاه تلفنی با خانواده‌اش از انتقال خود از زندان فشافویه به زندان اوین خبر داد و پس از این تماس، هیچ اطلاعی از سرنوشت او نداریم. مسئولان زندان اوین در پی مراجعات مکرر خانواده گفته‌اند که سامان ممنوع‌الملاقات است.»

خبرگزاری‌های دولتی ایران در تاریخ ۷ آبان از برگزاری جلسه دادگاه چند نفر از معترضان بازداشت شده خبر دادند که نام سامان صیدی نیز در بین آن‌ها بود. در همین روز فیلمی از اعترافات اجباری این خواننده از رسانه‌های دولتی منتشر و اتهام وی «محاربه» و «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور» عنوان شد.

بنا به گزارشات، این هنرمند کرد از زمان بازداشت تا کنون از حق داشتن وکیل و ملاقات با خانواده محروم بوده است و برای انجام اعترافات اجباری تحت فشار و شکنجه‌های شدید جسمی و روحی قرار گرفته است.

در روزهای اخیر کارزاری را برای اطلاع‌رسانی درباره وضعیت این رپ‌خوان کرد آغاز شده است و کاربران ایرانی توفان توییتری را برای حمایت از سامان یاسین به راه انداخته‌اند.

در روزهای گذشته، انتشار تصاویر، ترانه‌ها، و موزیک ویدیوهای این هنرمند همراه با هشتگ «سامان یاسین» بازتاب گسترده‌ای در شبکه‌های اجتماعی به ویژه توئیتر داشته است.

ریاست شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران که سامان یاسین در آن محاکمه شده است با ابوالقاسم صلواتی، یکی قضات دادگاه انقلاب است که تاکنون صدها فعال سیاسی، مدنی، دانشجویان، روزنامه‌نگار و همچنین معترضان بازداشتی را به زندان‌های طویل‌مدت و اعدام محکوم کرده است.

هم‌چنین از سرنوشت دو هنرمند به نام‌های حسین صفامنش و خبات فدایی که در روزهای گذشته به دلیل حمایت از اعتراضات مردمی اخیر توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند اطلاعی در دست نیست.

بنا به اطلاع شبکه حقوق بشر کردستان، روز پنج‌شنبه ۱۴ مهر حسین صفامنش، هنرمند کرد اهل کرمانشاه در شهر تهران توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به مکانی نامعلوم منتقل شده است. وی در چند هفته گذشته در حمایت از اعتراضات مردمی اخیر با انتشار پستی در صفحه اینستاگرام شخصی خود به همکاری‌اش با اداره فرهنگ و ارشاد و صدا و سیما حکومت اسلامی ایران پایان داده بود. در ادامه این بازداشت‌ها روز شنبه ۴ مهر، خبات فدایی، هنرمند کرد اهل سنندج و ساکن تهران توسط نیروهای امنیتی بازداشت و تا کنون از سرنوشت وی اطلاعی به دست نیامده است.

از محل نگه‌داری و اتهامات مطرح شده این سه هنرمند بازداشت شده تا کنون اطلاعی در دست نیست.

پیش از این وحید موسوی، خواننده اهل لرستان نیز روز ۹ آبان ماه با یورش نیروهای امنیتی به منزلش در خرم‌آباد بازداشت شد. خبرگزاری تسنیم، وابسته به سپاه پاسداران، چهار روز بعد از بازداشت وحید موسوی در روز ۱۲ آبان ماه از آزادی او به قید وثیقه خبر داد و ضمن انتشار ویدیویی مشابه اعترافات اجباری، عنوان کرد که این خواننده از محدوده اعتراضات و «سبب تشویش اذهان و تحریک افراد برای حضور در آشوب‌های خیابانی» شده بود.

نزدیکان توماج صالحی، خواننده رپ سرشناس که از اعتراضات سراسری حمایت کرده بود از یک هفته پیش که در یکی از روستاهای چهارمحال و بختیاری بازداشت شد تا کنون از او خبری ندارند.

حدود دو هفته پیش، خانه موسیقی ایران در اطلاعیه‌ای درباره آخرین وضعیت هنرمندان موسیقی بازداشت شده در چند هفته گذشته، به بازداشت «محمود میرزایی، آهنگ‌ساز و رهبر ارکستر» اشاره کرد و گفته بود که خانه موسیقی ایران از مدتی قبل پیگیر آزادی این هنرمند بوده است.

میرزایی نیمه شب ۱۲ مهرماه، و بعد از این که ماموران در خانه او را با دیلم باز کردند و وارد خانه شدند در خانه خود بازداشت شده و در طول این مدت به دلیل شرایط بسیار سخت این زندان، چندین بار به بیماری‌های مختلفی مبتلا شده است.

نشریه «گاردین» در مقاله‌ای مفصل به بررسی وضعیت سامان یاسین، رب‌خوان کرد ایرانی پرداخته است که اخیراً به صورت خشونت‌آمیزی توسط نیروهای امنیتی ایران در منزلش دستگیر شد. همزمان، کاربران ایرانی توفان توییتری را برای حمایت از سامان یاسین به راه انداخته‌اند.

او پس از این که به دلیل انتشار پیام‌هایی در حمایت از معترضان ضد حکومتی در شبکه‌های اجتماعی به «محرابه» متهم شد، با احتمال صدور حکم اعدام روبه‌رو است.

سرنوشت سامان یاسین در روزهای آینده مانند بسیاری از جوانان معترض بازداشت شده، توسط دادگاه مشخص خواهد شد بر اساس گزارش سازمان ملل، از هنگام آغاز اعتراضات بیش از هشت هفته پیش، پس از مرگ مهسا امینی در بازداشت گشت ارشاد، حدود ۱۴ هزار نفر از جمله کودکان توسط حکومت دستگیر شده‌اند.

به گفته جاوید رحمان، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در امور ایران، در شش هفته گذشته هزاران مرد، زن، و کودک بازداشت شده‌اند که شامل مدافعان حقوق بشر، دانشجویان، وکلا، روزنامه‌نگاران، و کنشگران جامعه مدنی است.

مقامات حکومت اسلامی ایران، اوایل این هفته اعلام کردند که تعدادی از بازداشت شده‌گان در تهران و سایر شهرهای ایران را به صورت علنی محاکمه خواهند کرد و با توجه به طرح برخی اتهامات، این افراد با احتمال صدور احکام سنگینی مانند حبس ابد و اعدام مواجه هستند.

تعدادی از اعضای مجلس آدم‌کشان حکومت اسلامی، بیانیه‌ای صادر کرده‌اند و طی آن تظاهرکنندگان را «محراب» نامیده‌اند و از قوه قضاییه خواسته‌اند که دستگیرشدگان تظاهرات‌های اخیر را به اعدام محکوم کند.

حکومت در هشت هفته اخیر، هزاران نفر را دستگیر کرده است. هزاران نفر از دانشجویان، دانش‌آموزان، جوانان معترض، تظاهرات‌کنندگان، کارگران، وکلا، پزشکان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان، شهروندان عادی و بخش‌های دیگر جامعه امروز در زندان‌ها هستند. حکومت مشغول پرونده‌سازی برای آن‌ها است. تا به حال نام ۱۲ نفر که به عنوان محارب محاکمه می‌شوند فاش شده است. یکی از آن‌ها جوان ۱۶ ساله‌ای است به نام میلاد آرمون که در محله اکباتان تهران صرفاً به خاطر شرکت در تظاهرات دستگیر شده و فی الحال برایش حکم اعدام صادر کرده‌اند.

برای توماج هم پرونده‌سازی کرده‌اند و جان توماج صالحی هم که الان زیر شکنجه است در خطر است. در این بیانیه که روز یکشنبه ۱۵ آبان در جلسه علنی مجلس خوانده شد، معترضان ایران به «داعش» تشبیه شده‌اند که به ادعای این نمایندگان، «با سلاح‌های سرد و گرم به جان و مال مردم تعرض» می‌کنند.

روز یکشنبه گزارش شد که هم‌زمان با اعتصاب و تجمع مردم مریوان، معترضان به دفتر شیوا قاسمی، نماینده مریوان و سروآباد در مجلس شورای اسلامی حمله کرده‌اند.

در جریان اعتراضات جاری در ایران، علاوه بر کشته و زخمی شدن صدها معترض، هزاران معترض نیز بازداشت شده‌اند که برای بسیاری از آنان کیفرخواست از جمله با اتهام «محرابه» صادر شده است.

بر اساس قوانین حکومت اسلامی، اتهام سیاسی امنیتی «محرابه» علیه افراد خطر صدور حکم اعدام را در پی دارد. پیش‌تر غلامحسین محسنی اژه‌ای رییس قوه قضاییه حکومت اسلامی، از قضات مسئول رسیدگی به پرونده بازداشتی‌های تجمعات اخیر خواست از صدور «احکام ضعیف» برای افرادی که او آن‌ها را «عناصر اصلی» اعتراضات نامید، خودداری کنند. علی‌القاصی مهر، رییس کل دادگستری استان تهران، پیش از این خبر داده بود: «از میان کیفرخواست‌های صادرشده برای معترضان تهرانی، چهار نفر به محاربه متهم شده‌اند.»

سهند نورمحمدزاده از جمله جوانانی است که به همین جرم با اتهام محاربه در خطر دریافت احکامی هم‌چون اعدام یا حبس طولانی‌مدت است، همانند پرونده دو نفر از خبرنگاران بازداشتی، نیلوفر حامدی و الهه محمدی که حتی پیش از آغاز دادگاه در بیانیه مشترک نهادهای امنیتی به آن‌ها اتهام جاسوسی زده شده است.

اما با توجه به این که میانگین سنی بازداشت‌شدگانی که تاکنون اتهام محاربه به آن‌ها زده شده است به ۲۰ سال می‌رسد و در میان آن‌ها نوجوانی زیر سن ۱۸ سال نیز به چشم می‌خورند، با شکنجه این افراد به نظر می‌آید جمهوری اسلامی این بار مرتکب نقض آشکار حقوق بشر به خصوص حقوق کودکان برای مرعوب کردن جامعه شده است.

۲۲۷ نماینده مجلس شورای اسلامی، هم‌چنین بدون ذکر نام فرد یا گروه خاصی، از قوه قضاییه خواستند «با مباشرین این جنایت‌ها» و کسانی که «سبب تحریک آشوب‌گران شده‌اند مانند برخی سیاسیون» برخورد کند.

پیش از قرائت بیانیه این نمایندگان، محمدباقر قالیباف رییس مجلس شورای اسلامی نیز این ادعا را مطرح کرد که «سیا، موساد و گروهک‌های پیرو آن‌ها»، «داعش‌سازی نوین» را در دستور کار خود قرار داده‌اند.

قالیباف، هم‌چنین مدعی شد که نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی «از سلاح گرم استفاده نمی‌کنند تا مردم در این میان آسیبی نبینند.» از سوی دیگر، حسین شریعتمداری، مدیرمسئول روزنامه کیهان و نماینده خامنه‌ای در این روزنامه، خواهان پایان آن‌چه «مماشات» نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در مقابل معترضان نامیده، شده است. او تأکید کرده که خواسته نمایندگان برای مقابله با معترضان باید «بدون فوت وقت» اجرا شود.

یک فعال دانشجویی دانشگاه الزهرا از تعلیق شبانه ۱۵۰ دانشجوی این دانشگاه پس از تجمع آنان در نیمه شب ۸ آبان خبر داد. روزنامه هم‌میهن به نقل از این فعال دانشجویی نوشت رییس کمیته انضباطی دانشگاه الزهرا، در پاسخ به پیگیری‌های دانشجویان تعلیقی، «از تشکیل کمیته برای این افراد جلوگیری کرده و فقط حدود ۷۲ ساعت برای تخلیه خوابگاه مهلت داده است.» دانشگاه الزهرا در کنار شمار بسیاری از دیگر دانشگاه‌های کشور در دو ماه گذشته صحنه تجمعات اعتراضی پی‌درپی دانشجویی بوده و تجمع ۸ آبان این دانشگاه به تشنج و درگیری نیروهای حراست و لباس شخصی با دانشجویان هم منجر شد.



تصاویر شماری از کشته‌شدگان در «جمعه خونین زاهدان»

شمار جان‌باختگان اعتراضات ایران بعد از هشت هفته به ۳۲۸ تن رسیده است. ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران روز چهارشنبه گذشته اعلام کرد از ۲۶ شهریور تا ۱۸ آبان ۳۲۸ نفر در اعتراضات جان خود را از دست داده‌اند که ۵۰ تن از آنها کودک بوده‌اند.

خبرگزاری هرانا، شمار بازداشت‌شدگان اعتراضات را تاکنون ۱۴۸۲۵ نفر اعلام کرد و افزود: «از این تعداد ۴۳۱۸ نفر دانشجوی هستند.» به گزارش هرانا از مجموع بازداشت‌شدگان، فقط هویت ۱۹۴۱ نفر مشخص شده است. به گزارش این خبرگزاری در هشت هفته اعتراضات در ایران ۱۳۸ شهر و ۱۳۷ دانشگاه درگیر اعتراض و اعتصاب بوده‌اند.

دست کم نیمی از قربانیان در سیستان و بلوچستان کشته شده‌اند. به عبارت دیگر، شمار کشته‌های تایید شده در این استان محروم ۱۰۲ نفر است که برابر با تعداد کشته‌ها در ۱۵ استان دیگر ایران است.

در سیستان و بلوچستان که بیش‌ترین تعداد کشته‌شدگان از ۸ مهر تاکنون به این استان تعلق دارد تعداد کشته‌شدگان بسیار بیش‌تر از آماری است که جریان‌ات حقوق بشری و رسانه‌ها اعلام کرده‌اند.

کمپین فعالان بلوچ که مقر آن در بریتانیا است، در آخرین به روزرسانی خود اسامی ۹۶ نفر از کشته‌شدگان را تنها در یک روز، یعنی ۸ مهر، منتشر کرده است. وب‌سایت حال‌وش هم اسامی ۱۰۴ تن از کشته‌شدگان در این روز را منتشر کرده است.

خانواده‌ها و نزدیکان جان‌باختگان اسامی ۹۱ تن از کشته‌شدگان در ۸ مهر، جمعه خونین زاهدان، یک نفر در ۱۰ مهر در زاهدان و هم‌چنین اسامی ۱۰ نفر در ۱۳ آبان در شهر خاش را منتشر می‌کند.

کشته‌ها بر اثر اصابت گلوله‌های جنگی و ساچمه‌ای، یا ضرب و جرح با شوکر یا باتوم، کشته شده‌اند. به نظر می‌رسد با توجه به گزارش‌ها و ویدئوهایی که در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده و شدت خشونت‌های نیروهای امنیتی و نظامی علیه معترضان به کار می‌برند، تعداد واقعی قربانیان بسیار بیش‌تر باشد.

مقامات قضایی و امنیتی حکومت اسلامی از ارائه آمار رسمی و دقیق تعداد کشته‌شدگان این اعتراضات سریاز زده‌اند و مسئولیت اقدامات خشونت بار خود را بر عهده نگرفته‌اند.

خانواده‌های تعدادی از کشته‌شدگان به رسانه‌ها گفته‌اند که تحت فشار قرار گرفته‌اند تا سکوت کنند و یا جان‌باخته خود را بسیجی اعلام و روایت حکومت را درباره نحوه کشته شدن آن‌ها تکرار کنند. در کردستان، کرمانشاه و آذربایجان غربی، خانواده‌های کشته‌شدگان تحت فشار قرار گرفته‌اند احزاب کرد را مسئول کشته شدن عزیز خود اعلام کنند.

رییس دادگستری استان البرز گفته که در ارتباط با پرونده کشته‌شدن یک بسیجی در کرج برای ۱۱ نفر از جمله یک زن با اتهام افساد فی‌الارض کیفرخواست صادر شده است.

به گزارش خبرنگاری مهر، حسین فاضلی هریکندی روز شنبه ۲۱ آبان، هویت این بسیجی را روح‌الله عجمیان اعلام کرد و گفت که او در اعتراضات ۱۲ آبان در محدوده کمال‌شهر کرج کشته شده است.

طبق ادعای فاضلی، این بسیجی در روز حادثه مشغول «رفع انسداد بزرگراه و عبور و مرور خودروها» بوده که توسط معترضان مورد حمله قرار گرفته و کشته شده است.

رییس کل دادگستری استان البرز در ادامه سخنان خود از جمله اتهامات ۱۰ مرد و یک زنی را که در ارتباط با پرونده عجمیان بازداشت شده‌اند «افساد فی‌الارض» اعلام کرد.

رسانه‌های حکومتی، پیش از این از اتهام محاربه و افساد فی‌الارض علیه ۹ معترض دیگر خبر داده بودند. بر اساس قوانین حکومت اسلامی، این اتهامات سیاسی امنیتی خطر صدور حکم اعدام را برای متهمان در پی دارد.

در چند روز گذشته وارد کردن این اتهامات به معترضان و احتمال صدور حکم اعدام برای آن‌ها با واکنش گسترده جهانی روبه‌رو شده است. به‌ویژه این که ۲۲۷ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی پیش‌تر در بیانیه‌ای از قوه قضاییه خواسته بودند که حکم «قصاص» (اعدام) را در مورد معترضان متهم به محاربه و افساد فی‌الارض اجرا کند.

اخیرا ۶۰۰ نفر از اساتید دانشگاه‌ها، اطلاعیه داده‌اند و خواستار این شده‌اند که همه دانشجویان دستگیر شده فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند و اعلام کرده‌اند اگر این صورت نگیرد به اعتراضات خواهند پیوست. این باید الگو و مدل همه اقبشار جامعه برای آزادی همه عزیزانمان از زندان‌ها باشد.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران نیز آزادی فعالان این فرهنگ و دانشجویان از زندان را خواستار شده است. کانال خبری این شورا در تلگرام، با انتشار بیانیه‌ای، ضمن نام‌بردن از سوران اسکندر لطفی، جعفر ابراهیمی، رسول بدایق، مسعود نیکخواه، محمد حبیبی، اسماعیل عبدی، مهدی فتحی، هاشم خواستار و حمید رحمتی، تاکید کرد که فعالیت‌های صنفی و حق تشکل‌یابی از حقوق اولیه معلمان و سایر نیروهای کار است.

در این بیانیه آمده است: «این حقوق هم در قوانین داخلی و هم در کنوانسیون‌های بین‌المللی به رسمیت شناخته شده‌اند و بدون آن‌ها نیروهای کار در معرض زیاده‌خواهی‌های ویرانگر از جانب کارفرمایان خصوصی و دولتی قرار خواهند گرفت. موج‌های پیاپی خصوصی‌سازی و کاهش بودجه آموزش عمومی در سال‌های گذشته ضربات ویرانگری به نهاد آموزشی وارد کرده است.»

شورای هماهنگی با اشاره به فشارهای امنیتی بر دانش‌آموزان و خیزش سراسری این قشر در شهرهای مختلف ایران، نوشت: «اکنون دیگر نمی‌توان دانش‌آموزی را در سراسر کشور پیدا کرد که بتواند به رایگان در مدرسه‌ای ثبت‌نام کند. با کاهش بودجه مدارس عمومی و دولتی، کیفیت این مدارس به شکل دردناکی پایین آمده است. این یکی از مخرب‌ترین سازوکارهای حاکمیت کنونی یعنی طبقاتی‌شدن آموزش، را رقم زده است. این فرم از آموزش از اساس غیردموکراتیک و ناعادلانه و به‌دور از فلسفه وجودی دستگاه آموزشی است.»

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران در ادامه، درخواست آزادی معلمان زندانی را مطرح کرد و نوشت: «سوران اسکندر لطفی، جعفر ابراهیمی، رسول بدایق، مسعود نیکخواه، محمد حبیبی، اسماعیل عبدی، مهدی فتحی، هاشم خواستار، حمید رحمتی، به دلیل مطالبه حقوق برحق جامعه فرهنگی و دانش‌آموزان ایرانی درینده شده‌اند؛ با این حال، حاضر به سکوت نشدند. نمایندگان شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران و دیگر فعالان صنفی معلمان علیه این ویرانگری‌ها و علیه این تخریب‌ها ایستادگی و مقاومت کردند تا در نهایت، جامعه فرهنگی و دانش‌آموزان ایران به آنچه شایسته آنان است، برسند.»

از سوی دیگر، دانشجویان بسیاری هم کماکان در بازداشت به سر می‌برند. بر اساس آماری که وبسایت حقوق بشری هرانا منتشر کرد، در جریان خیزش سراسری مردم ایران، تاکنون دست‌کم ۴۴۲ دانشجو بازداشت شده‌اند. با توجه به فشار حکومت بر خانواده بازداشت‌شدگان، بسیاری از آن‌ها از انتشار خبر بازداشت فرزندان‌شان امتناع می‌کنند و به همین علت خبر دستگیری بسیاری از دانشجویان با تاخیر و با فاصله زیاد از زمان بازداشت آنان، منتشر می‌شود.

علی داعی ناصری، دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات جوانان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، براساس حکم دادگاه بدوی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی که ۱۵ آبان برگزار شد، به یک سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق تعزیری محکوم شده است. بر اساس گزارش شوراهای صنفی دانشجویان کشور، این حکم به دلیل نداشتن سابقه، به مدت پنج سال به حالت تعلیق درآمده و او موظف شده است پژوهشی ۱۱۰ صفحه‌ای درباره وطن‌دوستی، ادب و آسیب‌رسانی به افکار عمومی ارائه دهد. خروج او از ایران هم به کسب مجوز از نظام قضایی منوط شده است. علی داعی سوم مهر در ترمینال غرب تهران بازداشت و ۱۹ مهر با وثیقه ۶۰۰ میلیون تومانی، آزاد شد.

لیلا حسین‌زاده، فعال صنفی دانشجویی دانشگاه تهران، هم در پی رفع ممنوعیت تماس و ملاقاتش، طی تماس با خانواده خود، از پایان اعتصاب غذایش خبر داد. این فعال دانشجویی که در حال حاضر در زندان عادل‌آباد شیراز بازداشت است، هفته گذشته به دلیل اعتراض به اجبار برای سرکردن چادر هنگام بازدید اسحاق ابراهیمی، رییس سازمان زندان‌های استان فارس، از بند زنان زندان عادل‌آباد و درگیری لفظی با او، ممنوع‌التماس و ممنوع‌الملاقات شد.

این دانشجوی در اعتراض به این رویه زندان، علی‌رغم ابتلا به بیماری خودایمنی و تشدید علائم آن در پی بازداشت طولانی‌مدت، اعتصاب غذای تر کرد که به بالا رفتن ضریان قلب و بی‌حسی در پاهایش منجر شد. پس از اینکه مسئولان زندان شرط لغو ممنوعیت تماس و ملاقات برای لیلا حسین‌زاده را پذیرفتند، این دانشجوی به اعتصاب غذای خود پایان داد.

همزمان با اعتراض‌های روز شنبه در دانشگاه‌های ایران، نیروهای امنیتی محمدحسین عربی، دانش‌آموخته رشته مهندسی برق دانشگاه رازی کرمانشاه، را بازداشت کردند. تا این لحظه، از نهاد بازداشت‌کننده و وضعیت او اطلاعی در دست نیست.

فشار بر معترضان در خیابان نیز در شهرها و استان‌های مختلف ادامه دارد. در همین راستا، رییس کل دادگستری استان اصفهان از صدور ۳۱۶ فقره کیفرخواست در خصوص بازداشت‌شدگان اعتراض‌های اخیر در این استان خبر داد. به گفته او، برای ۱۲ شهروند بازداشت‌شده در جریان اعتراض‌ها حکم صادر شده است.

با وجود فشارها بر معترضان عضو گروه‌ها و اقبشار مختلف، اعتراض‌های سراسری در ایران کمابیش ادامه دارد و تجمع‌های دانشجویی با مطالبه آزادی دانشجویان دربند همچنان برگزار می‌شوند.

دانشجویان دانشگاه تهران اما خواستار «آزادی بی‌قید و شرط دانشجویان بازداشتی و صدور قرار منع تعقیب» برای آنان، «رفع تعلیق‌ها و محرومیت‌های اخیر تحصیلی و ممنوع‌الورودی‌ها» و «خروج تمامی نیروهای امنیتی و لباس شخصی از دانشگاه‌ها» شدند.

«جلوگیری از دخالت نهادهای امنیتی در جهت ستاره‌دار کردن دانشجویان بازداشت‌شده»، «برکناری تمامی عواملی که در حوادث اخیر نقش داشتند از دانشگاه و حراست»، «عذرخواهی رسمی از تمامی دانشجویان بابت جریانات اخیر» و «پایان دادن به قوانین مرتجعانه حاکم بر دانشگاه مانند تفکیک جنسیتی در سلف غذاخوری و دخالت حراست در پوشش دانشجویان» از دیگر خواسته‌های این دانشجویان است.

در همین حال دانشجویان دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی علامه طباطبایی نیز اعلام کردند تا زمان رفع ممنوع‌الورود شدن دانشجویان تعلیق شده این دانشکده، در کلاس‌های درس حاضر نمی‌شوند.

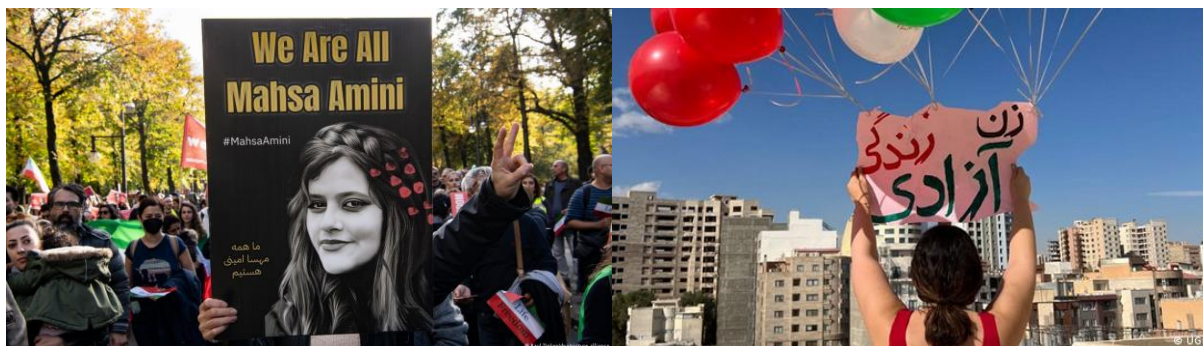
همچنین دانشجویان سه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مدیریت و حسابداری و علوم ریاضی بهشتی اعلام کردند تا زمان آزادی دانشجویان زندانی و برطرف شدن جو امنیتی در دانشگاه، به اعتصاب و حاضر نشدن در کلاس‌های درس ادامه خواهند داد.

دانشجویان دانشگاه آزاد تهران شمال نیز اعلام کردند در همبستگی با دیگر دانشگاه‌ها اعتصاب کرده و اعتراض خود را در داخل دانشگاه با تحصن یا تجمع اعتراضی ادامه می‌دهند.

روز شنبه، ماموران حراست، دانشجویان دانشگاه آزاد تهران شمال و همچنین دانشگاه شریف را هنگام ورود به دانشگاه تفتیش کردند. پیش از این نیز دانشجویان دانشگاه یزد اعلام کرده بودند در اعتراض به اقدامات غیرقانونی و غیرانسانی مسوولان دانشگاه مبنی بر تهدید، تعلیق، اخراج و روبرو شدن برخی از دانشجویان این دانشگاه، از روز شنبه کلاس‌های درس را تحریم خواهند کرد.

تجمعات در دانشگاه‌های ایران یک روز پس از خاکسپاری مهسا امینی آغاز شد و همچنان ادامه دارد.

نیروهای امنیتی آدم‌کش حکومت اسلامی در هفته‌های اخیر، تمام تلاش خود را برای سرکوب خیزش سراسری مردم علیه حکومت اسلامی به‌ویژه در دانشگاه‌ها و حتی مدارس علیه دانش‌آموزان و کشتن بچه‌ها، به کار گرفته‌اند.



طبیعی است هنگامی که خیزش انقلابی در هر جامعه‌ای راه می‌افتد در اعتصاب‌ها و میتینگ‌ها و راه‌پیمایی‌ها، شعارهای حماسی سر می‌دهند. در این شعارها می‌توان بی‌وقفه جای پای افکاری را مشاهده کرد که توسط یک گفتمان آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی و عدالت‌جویی در جامعه اعمال می‌شوند.

خیزش‌های مردمی و به تبع آن ظهور شبکه‌های رسانه‌های توده‌ای، تغییرات ترکیب طبقات، تغییرات در نگرش جنسیتی، تغییرات سازمان مدرسه و دانشگاه، کار و معیشت، جابه‌جایی در وضع و منزلت نسبی کار و فراغت، سانسور و اختناق نفس‌گیر و مداوم، همگی قطعه‌قطعه و قطبی شدن اجتماع جامعه و نیروی کار و تولید مزدبگیران را فراهم می‌آورند و مجموعه‌ای از گفتارهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را با صدای بلند و با نیروی اجتماعی مطرح می‌کنند. در راس چنین گفتمانی تغییرات اساسی در فرهنگ غالب است. به همین دلیل، انسان در طول تاریخ همواره برای تبیین و توضیح هستی خود، راه‌های گوناگونی برگزیده است که یکی از این راه‌ها انقلاب و البته راه نهایی انقلاب است. سرود و ترانه و فولکلور به‌عنوان فرهنگ عمومی جامعه است که به وسیله آن واکنش ذهنی خود را نخست به دنیای پیرامون‌شان یعنی جهان طبیعی، اجتماعی و فردی نشان می‌دهند. حتی از ساده‌ترین و پیچیده‌ترین شکل‌های این صداها و آواها، چنان ابداع می‌شوند که هر عضوی از اجتماع احساس می‌کند که آن صدا و آواز مزبور به خودش تعلق دارد.

زبان فولکلور در موسیقی آذربایجانی، به‌عنوان بخشی از زبان عمومی جامعه در رگ‌های فرهنگ عمومی جریان دارد.

«آی مه‌نیم او اوز ازدیرن گون له‌ریم» (آی روزهایی که خودم را لوس می‌کردم)

«آغاج مینیب آت‌گه‌زدیرن گون له‌ریم» (سوار چوب شده و به گمان خودم اسب سواری می‌کردم.) (شهریار، منظومه حیدربابا)

موسیقی عاشیقی جایگاه والایی در منطقه آذربایجان دارد و سرشار از معنویت، صمیمیت و صفا است. عاشیق‌ها نخستین نوازندگان محلی بودند که با ساز قوپوز آلام و امیدهای مردمان سرزمین‌شان را فریاد می‌کشیدند؛ انسان‌هایی آگاه و مورد اعتماد که با شعرها، داستان‌ها و آهنگ‌ها و سروده‌های خود، مردم را در غلبه بر مشکلات‌شان یاری می‌دادند. عاشیق‌ها در شادی‌ها و غم‌های مردم شریک بودند و با مفاهیم والای اشعار و داستان‌های‌شان، مردم را راهنمایی و تشویق به حق‌طلبی می‌کردند. از این‌رو، ویژگی مهم هنر عاشیقی در مردمی بودن آن است، به این معنی که هنر عاشیقی خاستگاهی مردمی دارد و همراه همین شادی و غم و اعتراض و انقلاب مردم به‌وجود آمده، رشد کرده و از گذشته‌های دور تا کنون به صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه نقل شده و باقی مانده است.

سیدنی فینکشتاین (۱۳۸۱) در فصل پنجم کتاب «بیان اندیشه در موسیقی»، که در خصوص موسیقی ناب و ستیز اجتماعی صحبت کرده است، به حس و حال انقلابی بتهون در جریان انقلاب فرانسه پرداخته است و در خصوص سمفونی‌های دوره دوم زندگی بتهون گفته است:

«به‌معنای واقعی کلام، خطابه‌هایی همگانی‌اند و لحن مشابهی از مخاطب قرار دادن قهرمانانه توده‌های مردم در تمام دیگر آثار این دوره احساس می‌شود. در این روزگار انتقاد صوری که ساده‌ترین آواز را چنان تحلیل می‌کنند تا سرانجام هم‌چون معمایی ناشوده به‌نظر آید، آن‌چه عموماً پذیرفته نمی‌شود این است که به راستی سمفونی‌های مزبور تا چه اندازه از لحاظ مضمون و تأثیرشان توده‌ای بودند. بتهون و شنوندگان آثارش سمفونی را روشی برای توده‌ای کردن موسیقی می‌دانستند.» (بیان اندیشه در موسیقی، نویسنده: سیدنی فینکشتاین؛ ترجمه: محمدتقی فرامرزی؛ ناشر: نگاه، چاپ اول: ۱۳۶۲)

در واقع جنبش‌های سیاسی و اجتماعی جهان و ایران، در دوران خیزش‌های انقلابی خود، اشعار و طرح‌ها و تصاویر و قطعات به‌یادماندنی بسیاری را در تاریخ خود ثبت کرده‌اند.

در حقیقت موسیقی همیشه پای ثابت انقلاب‌ها بوده است و آواز و سرود یکی از اهرم‌های محرک و جلورونده جنبش‌های سیاسی شناخته می‌شود. دیمیتری شوستاکوویچ، موسیقی‌دان مطرح دوران شوروی، در جمله معروفی می‌گوید: «موسیقی واقعی همیشه انقلابی است. چرا که صفوف مردم را تقویت، در آن‌ها شور ایجاد و رو به جلو هدایت‌شان می‌کند.»

تاریخ انقلاب‌های جهان، همواره با قطعاتی موسیقی همراه بوده که هنوز با وجود گذشت سالیان دراز هنوز بر زبان‌ها جاری‌اند. در ادامه به این قطعات نگاهی می‌اندازیم.

انقلاب مشروطه یک خواست برای دگرگونی بنیادین در ساختار اجتماعی ایران را در نظر داشته است. پس سروده‌هایی هم که بازتاب این تغییر و یا برای این تغییر بوده، سروده‌های انقلابی هستند.

بعضی از این ترانه‌ها دسته‌جمعی خوانده شده‌اند و واقعا به‌عنوان سرود فهمیده شده‌اند. مثلاً ترانه «از خون جوانان وطن» به‌عنوان ترانه معروف است، ولی خیلی‌ها در کوه‌ها، زندان‌ها و مکان‌هایی که مردم به‌طور پنهانی جمع می‌شدند آن را به‌عنوان سرود می‌خواندند. «عارف قزوینی» شاعر و نغمه‌سرای نامی ایران است که ادبیات عامیانه را با مضمون‌های بلند اجتماعی و سیاسی آشنا کرد و با شعرهای هیجان‌انگیز خود در دوران استبداد، ستم‌گری حاکمان زمانه را در جامعه بازتاب داد و این‌گونه آگاهی بخش مردم در عصر ظلم و تزویر شد.

برای نمونه در حکومت قاجاریان و به‌ویژه دوره انقلاب مشروطه؛ شاعرانی مردمی و انقلابی هم‌چون «عارف قزوینی، میرزاده عشقی، فرخی یزدی» و ... به قصد همراهی و هم‌نوایی با مردم و با وجود توانمندی‌های ادبی و هنری غیرقابل انکار با سرودن شعرهای انقلابی همراه و هم‌زبان مردم شدند.

عارف قزوینی در ۱۲۷۶ خورشیدی از قزوین به تهران آمد و به سبب صدای زیبایی که داشت، مورد توجه شاهزادگان قاجار قرار گرفت. بدین صورت مظفرالدین شاه دستور استخدام وی را صادر کرد، اما او این پیشنهاد را قبول نکرد و هیچ‌گاه هنر را وسیله کسب روزی خود قرار نداد و با قناعت و بزرگ منشی زندگی را به سر برد.

انقلاب مشروطه مهم‌ترین واقعه تاریخی ایران بود که عارف قزوینی را مورد تأثیر قرار داد تا آن‌جایی که دیگر مسائل زندگی او در درجه دوم اهمیت قرار گرفت. در این دوران وی بیش‌تر در تهران بود، هر چند مدتی کوتاه در گیلان، اصفهان و اراک روزگار گذراند. او تمامی استعداد خود را در زمینه موسیقی، خوانندگی و شاعری؛ وقف انقلاب مشروطه کرد. در این زمان شعرهای عارف قزوینی در روزنامه‌ها چاپ می‌شد و از همین زمان بود که به‌عنوان شاعر ملی و مبارز شهرت پیدا کرد.

«صادق رضازاده شفق» دوست نزدیک عارف قزوینی، گفته است: «در دوره انقلاب مشروطه هیچ قلم و هیچ نطقی نتوانست دل مردم را مانند سخنان عارف به لرزه درآورد.»

عارف قزوینی که در دوران استبداد با اقشار مختلف جامعه در ارتباط بود، ظلم، ستم و ریاکاری طبقه حاکم و خواب غفلت را در سطح‌های مختلف جامعه مشاهده کرد. به‌همین دلیل درصدد بر آمد که به وسیله سروده‌های هیجان‌انگیز و گاهی تلخ خود، بنیان و پایه زمامداران دوران را در هم شکند و ملت را آگاه سازد.

هنگامی که زمره‌های انقلاب مشروطه طنین افکند، عارف قزوینی به تهران بازگشت و به صف آزادی خواهان پیوست. وی استبداد محمدعلی شاه و به توپ بستن مجلس را مشاهده کرد و وقتی محمدعلی شاه به سفارت روس پناهنده شد، چنین سرود:

پیام دوشم از پیر می فروش آمد
بنوش باده که یک ملتی به هوش آمد
برای فتح جوانان جنگجو، جامی
زدیم باده و زدیم باده و فریاد نوش آمد
زخاک پاک شهیدان راه آزادی
بین بین بین
بین که خون سیاوش چه سان به جوش آمد
کسی که رو به سفارت پی امیدی رفت
دهید مژده که لالو کرو خموش آمد

...

شعرهای عصر مشروطه ماندگاریشان در یک برهه خاص تاریخی بیش تر از دیگر شعرها است؛ چون پیام و رسالت خاصی دارند و این رسالت، بیداری، هوشیاری و خیزندگی مردم به سمت انقلاب بود. هنگامی که انقلاب، تغییر و دگرگونی باشد، شعر مشروطه حیاتی دوباره می گیرد و انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، شاهدی زنده بر این ادعا است. برای نمونه تصنیف «از خون جوانان وطن لاله دمیده» از عارف قزوینی در مقطه انقلاب ۵۷، جانی دوباره گرفت. در واقع همیشه در خیزش های سیاسی و اجتماعی، شعرهایی از جنس و تبار شعر عارف قزوینی، خیزش و جریانی نو پیدا می کنند.

روز ۲۵ مهر ۱۳۱۸، فرخی یزدی مدیر روزنامه توفان و نماینده سابق مجلس شورای ملی عصر رضاخان در زندان قصر به وسیله آمپول هوا که توسط پزشک احمدی به وی تزریق گردید به قتل رسید.

چهار سال بعد از مرگ فرخی، در پی سقوط رضاشاه وقتی پزشک احمدی، پزشک زندان قصر را در دادگاه جنایی تهران به جرم «قتل های عمد در عصر رضاشاه» به اعدام محکوم کردند، از جمله جرایم اعلام شده اش قتل فرخی یزدی بود. در دادگاه گفته شد فرخی یزدی با تزریق آمپول هوا توسط پزشک احمدی در زندان به قتل رسیده است.

شعر «مرا ببوس» در مجموعه شعری از «حیدر رقابی» به نام «آسمان اشک» در سال ۱۳۲۹ در «انتشارات امیرکبیر» به چاپ رسید. در سال ۱۳۳۵ در فیلم اتهام با صدای خواننده های به نام «پروانه» به اجرا درآمد که مورد توجه قرار نگرفت. سپس در سال های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، ترانه «مرا ببوس» برای نخستین بار از رادیو ایران با نام مستعار خواننده پخش شد.

«پروانه»، خواننده ای از ترکان فضایی بود که صدایی گرم و مطبوع داشت. آهنگ معروف افغانی «آن بام بلند که می بینی بام من است» را او سر زبان ها انداخت و برای مدتی جزو نام داران آواز آن زمان بود. «مجید وفادار» بهترین آهنگ هایش را در اختیار پروانه گذاشت. از جمله شعر و آهنگ «مرا ببوس» که هیچ کس آن را جدی نگرفت و توفیقی نیافت. آن چه که «پروانه» روی آهنگ «مجید وفادار»، خواننده، در واقع یک بند، و در اصل همان شعر «مرا ببوس» چاپ شده در کتاب «آسمان اشک» سروده «حیدر رقابی» است.

حسن گل نراقی خواننده ای غیر حرفه ای اما اهل ذوق هنری بود. در سال های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ که بسیاری دور هم به غم خواری و تسلی آوار کودتا جمع می شدند، ترانه ای را که حیدر رقابی سروده بود خواند. با همین ترانه نامش در لیست خوانندگان ایران قرار گرفت. خودش می گفت: «به تشویق دوستان ترانه دیگری هم خواندم، اما خیلی زود تصمیم گرفتم کنار بکشم. صدای من با مراببوس باید در خاطرهای ماند. از بچگی عشق کوزه گری و بلور سازی داشتم. رسیدم به سرای بلور فروش ها. هیچ کس در این سرای پی کسی نمی داند من کیستم و مراببوس چیست!»

در سال های بعد از کودتای ۲۸ مرداد، بسیاری از شنوندگان ترانه غمگین و در عین حال شورانگیز مرا ببوس، بر این تصور بودند که شعر این ترانه را سرهنگ ژاندارمری عزت الله سیامک از رهبران سازمان نظامی حزب توده ایران، پیش از اعدام در ۲۷ مهر ماه ۱۳۳۳ در زندان و در وصف سرنوشت غم انگیز افسرانی که اعدام می شدند، سروده است. عده ای دیگر هم فکر می کردند این ترانه را سرهنگ دوم توپخانه محمدعلی مبشری عضو دیگر رهبری این سازمان در وصف سیامک سروده است. به دنبال این شایعه بود که سرانجام مطبوعات به اشاره ساواک نوشتند، سراینده ترانه عاشقانه مرا ببوس شاعری به نام حیدر رقابی است نه سرهنگان حزب توده.

همین موضوع باعث شد، گذر شاعر و خواننده این ترانه به زندان تیمور بختیار و سازمان ساواک کشیده شود. شاعر ترانه مرا ببوس «حیدر رقابی» از دوستداران مصدق بود که بعد از کودتای ۱۳۳۲ این ترانه را سرود. عده ای بر این اعتقاد هستند که انگیزه حقیقی سرودن این ترانه «گروه افسران» بود که همگی بعد از کودتای سیاه ۳۲ تیرباران شدند و آهنگ ساز این ترانه نیز «مجید وفادار» است.

در سال های پس از کودتا؛ گل نراقی نیز چند بار به ساواک احضار شد تا بگوید با چه انگیزه ای مراببوس را خوانده است: «هر بار توانستم بازجوها را قانع کنم که این ترانه را فقط به دلیل زیبایی عاشقانه آن خوانده و اساسا خواننده حرفه ای نیستم. یک بار خواندم و دیگر هم نمی خوانم.» همین بازجویی ها را حیدر رقابی هم پس داد. انکار او دشوارتر از گل نراقی بود، زیرا پس از کودتا مدتی زندانی بود و پرونده سیاسی داشت.

حیدر رقابی با تخلص «هاله» نخستین بار شعر مرا ببوس را در مجموعه «آسمان اشک» در سال ۱۳۲۹ به چاپ رساند. عبدالرحیم جعفری، مدیر وقت انتشارات امیرکبیر و ناشر کتاب فوق می گوید: «اوایل سال ۱۳۲۹ در کوران مبارزات مردم و دولت و احزاب چپ و راست با جوان پرشوری آشنا شدم به نام حیدرعلی رقابی متخلص به «هاله»، از خویشان بیژن ترقی مدیر کتاب فروشی خیام بود. ملی گرایی بود شوریده و شیفته دکتر محمد مصدق. جوانی بود فروتن و مومن و معتقد و در مبارزات ملی سخت فعال. دفتر شعری داشت که آن

را در هزار نسخه به نام «آسمان اشک» چاپ کردم. در این دفتر قطعه شعری بود با عنوان «مرا ببوس» که بعد ها مجید وفادار، ویولنیست معروف برای این شعر آهنگی ساخت و پرویز یاحقی با ویولن و حسن گل نراقی با صدای مخملی خود در رادیو ایران آن را اجرا کردند که اقبال عام یافت و برحسب خواهش شنوندگان به دفعات از رادیو ایران پخش شد.»

اما حقیقت این است که ماجرای ساخت این ترانه به هیچ وجه به کودتا ربطی نداشته است، شاید شاعر آن را تحت تاثیر وقایع سیاسی روز سروده باشد اما آهنگ این ترانه برای موسیقی متن یک فیلم سینمایی ساخته شد.

مجید وفادار آهنگ ساز این ترانه، ماجرا را در مصاحبه‌ای در شماره ۱۴۱۸ هفته‌نامه تهران مصور مورخ ۱۱ آذر ماه ۱۳۴۹، چنین شرح می‌دهد: «... در این دوره من گاه‌گاهی برای فیلم‌ها هم آهنگ می‌ساختم. یاد می‌آید یکی از این فیلم‌ها «اتهام» نام داشت. تهیه‌کنندگان فیلم از من یک آهنگ نو خواستند و من برای این فیلم آهنگی ساختم که بعدها به نام «مرا ببوس» معروف شد... به یاد می‌آورم روزهایی را که این آهنگ سر زبان‌ها افتاده بود و داستان‌هایی را که برای آن ساخته بودند. این آهنگ شاید نقطه عطف موسیقی جاز ایران بود. چرا که بعد از آن خواننده‌های دیگری به رادیو آمدند و موسیقی جاز نضج پیدا کرد... شعر این آهنگ از حیدر رقابی (هاله) بود که متاسفانه در ایران نماند و برای همیشه بار سفر بست و به آمریکا رفت...»

ترانه «مرا ببوس» برای فیلم «اتهام» ساخته شاپور یاسمی که در اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۵ روی پرده رفت، ساخته شد و در یکی از صحنه‌های فیلم توسط خواننده نه چندان معروفی به نام «پروانه» (ترانه شب‌های تهران هم از اوست و به اشتباه به مادر خاطره پروانه نسبت داده می‌شود) و با لب‌خوانی ژاله علو خوانده شد.

در آن فیلم ژاله علو نقش زنی را داشت که سزای خیانت شوهر سابقش را داده و پس از کش و قوس داستانی، سرانجام خود را به پلیس معرفی کرده بود. در صحنه فوق که با دختر کوچکش وداع می‌کند و به سوی زندان و مجازات روانه می‌شود، این ترانه را می‌خواند. ژاله علو در باره این ترانه گفت: «خانم پروانه خواننده ترک زبانی بود که آن روزها با ترانه «آن بام بلند» معروف شد و در فیلم اتهام که من به اتفاق ناصر ملک مطیعی در آن ایفای نقش می‌کردم، به جای من خواند. من در شب جدایی با دخترم کوچکم این ترانه را در متن فیلم لب‌خوانی می‌کردم.

اسناد و شواهد تاریخی، نشان می‌دهند که پس از انقلاب مشروطیت جنبش چپ بود که سرودهای انقلابی را به ایران آورد. پس جنبش چپ که خواهان تغییرات بنیادین در جامعه ایران بود، سرودهای انقلابی را یا به صورت ترجمه وارد فرهنگ سرودخوانی جامعه ما کرد یا این که خود سرودهایی ساخت. اولین سرود معروف این جنبش نیز سرود «انترناسیونال» است که برای اولین بار ابوالقاسم لاهوتی شعر آن را ترجمه کرد. بعداً آهنگی روی این سرود گذاشته شد و بارها و بارها خوانده شد.

در دهه‌ی ۱۳۲۰ و طی ۱۲ سال پیش از کودتای مرداد ۱۳۳۲، همان سرودهای انقلابی زمان مشروطیت خوانده می‌شدند و یک سری سرودهای سوسیالیستی نیز به آن‌ها اضافه شد که حزب توده نقش بزرگی در آن داشت.

پس از کودتای ۱۳۳۲، یک دوره رکود حاکم می‌شود و سرودی در این دوره ساخته نمی‌شود. تا این که کنفدراسیون دانشجویان در خارج از کشور، یک سری سرودها را عرضه می‌کند. این سرودها یا ترانه‌های معمولی بودند که روی آن‌ها شعرهای انقلابی گذاشته شده بود؛ مانند «ساقی می‌خوران» یا «ساری گلین» که یک ترانه ترکی ارمنی است. روی این آهنگ یک شعر انقلابی گذاشته بودند و می‌خواندند که به نام سرود «پاییز آمد» شناخته می‌شود.

به دلیل این که این سرودها پنهانی ساخته شده‌اند، ترانه‌سراهای بسیاری از آن‌ها یا حتی آهنگ‌سازان سرودهایی که آهنگ ویژه خود را دارند، شناخته شده نیستند. البته بسیاری از سرودهای آن زمان ترانه‌های معمولی هستند که فقط شعر انقلابی روی آن‌ها گذاشته شده است. و در فرهنگ سرود ما خیلی از این ترانه‌ها هست، یعنی بیش‌تر آن‌ها ترانه‌های معمولی هستند که فقط شعر انقلابی رویشان گذاشته شده است.

بازتاب این که مردمان مختلف در جنبش مقاومت و جنبش‌های انقلابی شرکت داشتند، در سرودها نیز دیده می‌شود. از جمله ما سرودهای آذری داریم، سرودهای کردی داریم، سرودهایی هم داریم که ترانه‌های آذری بودند، مثل «اولر وار» که به صورت «ای رفیقان، قهرمانان» درآمد. یعنی یک ترانه معمولی و از یک اپرای آذری بوده، بعد روی این یک شعر سیاسی گفته شده است.

با شروع جنبش «سیاهکل»، جنبش فدایی فرهنگ خود را به خصوص به جنبش چپ و اصولاً جنبش مقاومت علیه حکومت پهلوی آوردند. آن‌ها سرودهای خود را نیز داشتند. برخی از این سرودها یا سرودهای ترجمه شده فلسطینی بودند و یا سرودهایی مانند «بهاران خجسته باد» بود که شعر این سرود از «سرهنگ بهزادی» است که هوادار حزب توده بوده است. هم‌چنین سرودهای چریکی و سرودهایی از آمریکای لاتین نیز از این طریق به فرهنگ سرودخوانی جامعه ما اضافه شدند.

حتی در این دوره، برخی از ترانه‌های عاشقانه فرم سرودی پیدا کردند. مثلاً وقتی عده‌ای از هواداران جنبش چپ با هم به کوه می‌رفتند، یک سری ترانه را با هم می‌خواندند و آن‌ها هم فرم سرودی پیدا می‌کردند. معروف‌ترین آن‌ها ترانه «جان مریم» از نوری است که آهنگ آن برگرفته از آهنگ‌های محلی است و حتی «الله ناز» ساخته اکبر محسنی که بنان آن را خوانده است، از جمله این ترانه‌ها هستند. این ترانه‌ها به این شکل به فرهنگ سرودی ما اضافه شدند، با این که در اصل سرود نبودند.

سعید سلطانیپور، شاعر و کارگردان از سازمان چریک‌های فدایی خلق که در سال ۱۳۶۰ اعدام شد، سراینده شعر برخی سرودهای پس از انقلاب جنبش چپ بود.

اما باید گفت که سرودهای آمریکای لاتین مانند «برپا خیز، از جا کن» که سرودی شیلیایی است، جای ویژه‌ای داشتند. معروف‌ترین این سرودها هم «آفتاب‌کاران جنگل» یا همان «سر اومد زمستون، شکفته بهارون» است که اسم مستعار خواننده آن «داوود شراره‌ها» بود.

یکی دیگر از این سرودهای مشهور «زده شعله در چمن» است که آن را هم فدایی‌ها ساخته بودند و گفته می‌شود که آن را پنهانی در منزل آقای عارف ابراهیم‌پور که الان در آلمان زندگی می‌کند ضبط کرده بودند. ابراهیم‌پور پیانو زد و گروه کر نیز همراه ایشان این سرود را خواند. این سرود نیز ترانه‌ای است که قبلاً منوچهر همایون‌پور آن را خوانده بود.

یا مثلاً «چرخ صنعت به گردش فتد، با سرانگشت زحمت‌کشان» که سرود کارگری بود. یا «آمد بهار امید» که در همان روزهای انقلابی ۵۷ خوانده شد. این‌ها سرودهایی بودند که برخی از آنان اساساً مخصوص اول ماه مه و مخصوص گردهم‌آیی‌های کارگری ساخته شده بودند.

«خون ارغوان‌ها»، یکی از ترانه‌های دوره‌ی انقلاب است، از گروه آفتابکاران. این ترانه با لحن حماسی خود پر از جمله‌های شورانگیز در اعتراض به فضای بسته سیاسی حاکم بر آن دوره است.

چند مصرع از ترانه «خون ارغوان‌ها»:

زده شعله در چمن، در شب وطن، خون ارغوان‌ها؛ تو ای بانگ شورافکن، تا سحر بزن، شعله تا کران‌ها؛ که در خون خستگان، دل‌شکستگان، آرمیده توفان؛ به آیندگان نگر، در زمان نگر، بردمیده توفان؛ قفس را بسوزان، رها کن پرندگان را، بشارت‌دهندگان را؛ که لب‌خند آزادی، خوشه شادی، با سحر بروید ...

البته در آستانه پیروزی انقلاب ۶۷ و بعد از آن سرودهای مذهبی صرف داشتیم؛ اما سروده‌ها هرگز به‌طور عمومیت‌ر اجتماعی‌تر به میان مردم کشیده نشدند و در محدوده مراسم‌های مذهبی و تکایا و مساجد و نیروهای اسلامی باقی ماندند.

رامی عصام رساترین صدای انقلاب مصر است. در سال ۲۰۱۱ که مردم مصر در میدان التحرير قاهره گرد هم می‌آمدند، رامی عصام با یک گیتار برای آن‌ها ترانه اجرا می‌کرد. ترانه «برو» نیز در همین زمان متولد شد؛ مخاطب آن در واقع حسنی مبارک، رئیس‌جمهوری وقت مصر، بود. بسیاری یکی از دلایل مهم استعفای مبارک را همین ترانه می‌دانند.

رامی عصام به دلیل خواندن این ترانه برای ساعاتی بازداشت و بازجویی شد. ترانه «برو» به‌عنوان یکی از قطعاتی که تاریخ را تغییر داده‌اند، شناخته می‌شود.

یکی از معروف‌ترین قطعات انقلابی، سرود ایتالیایی بلا چاو است که به زبان‌های مختلفی نیز خوانده شده است. آنچه امروز از بلاچاو می‌شنویم، درواقع تغییر یافته نسخه اصلی آن است که در قرن نوزدهم و در شالیزارهای ایتالیا خوانده شد. البته گفته می‌شود ریشه این موسیقی حتی به قبل از پیچیدن این نوا در شالیزارها بازمی‌گردد و مثل بیش‌تر قطعات فولکلور آغاز آن نامشخص است.

بلا چاو را بسیاری به‌عنوان یک سرود پارتیزانی در مبارزه با فاشیست‌های ایتالیا می‌شناسند. در زمان مبارزات پارتیزانی ایتالیا، سرودهای معروف زیادی بر زبان‌ها جاری می‌شد اما اولین نسخه از بلا چاو یا همان خداحافظ زیبا با آن حال‌وهوای پارتیزانی‌اش اولین بار در سال ۱۹۵۳ و پس از جنگ منتشر شد. به همین دلیل این ترانه که گفت‌وگوی یک چریک با معشوقه‌اش را روایت می‌کند، درواقع یادآور سال‌های جنگ برای آزادی است.

بلا چاو شاید هیچ‌گاه در میان پارتیزان‌ها جایی نداشته و سال‌ها بعد از مبارزات آن‌ها متولد شده است، با این حال به یکی از نمادین‌ترین قطعات مبارزاتی در سراسر جهان بدل شده است.

معروف‌ترین نسخه بلا چاو را جوانا دافیینی خواند اما این سرود تاکنون تقریباً به همه زبان‌های دنیا خوانده شده است. نسخه‌هایی به زبان فارسی هم از بلا چاو وجود دارد و شکیب مصدق، خواننده افغانستانی، و ثمین و بهین بلوری از ایران هم بلا چاو را به فارسی خوانده‌اند.

انقلاب شیلی، روی کار آمدن دولت چپ «سالوادور آلنده» و سپس سرنگون شدن حکومت وی و سرکوب انقلاب به رهبری ژنرال «آگوستو پینوشه»، هم با موسیقی در هم آمیخته است. یکی از معروف‌ترین ترانه‌های این دوره، ترانه‌ای بود که گروه کیلاپایون (Quilapayún) با آهنگ‌سازی «سرخیو اورنگا» و با همراهی «ویکتور خارا» آن را اجرا کردند. نام این ترانه از روی شعار «مردم متحد هرگز شکست نخواهند خورد» که در خیابان‌های شیلی فریاد می‌شد، برداشته شده است.

در سال ۱۹۷۰ سالوادور آلنده به‌عنوان حامی طبقه کارگر به قدرت رسید و با همراهی این ترانه که بین طرفداران او در داخل و خارج از شیلی خوانده می‌شد، توانست انقلاب شیلی را رقم بزند. این سرود در سال ۱۹۷۳ و با اجرای گروه شیلیایی Inti-Ilumani به شهرتی جهانی رسید.

سرود «مردم متحد هرگز شکست نخواهند خورد» تاکنون در اعتراض‌ها و انقلاب‌های بسیاری استفاده و به زبان‌های مختلفی خوانده شده است. «برپا خیز» نام نسخه فارسی این ترانه است که سازمان‌های چپ و سوسیالیست در جریان انقلاب ۱۳۵۷ آن را می‌خواندند.

در جریان اعتراض‌های اخیر در ایران هم دانشجویان موسیقی دانشگاه تهران نسخه‌ای دیگر از این سرود را با الهام از شعار «زن، زندگی، آزادی» اجرا کردند.

پس از به قدرت رسیدن هیتلر در آلمان، احزاب چپ به‌شدت به حاشیه رانده شدند. با این حال، ترانه «جبهه متحد» را می‌توان مشهورترین ترانه حزب کارگر آلمان در دوران قدرت حزب نازی دانست. این ترانه درواقع از احزاب سوسیال دموکرات، کمونیست و تمام

کارگران دعوت می‌کند علیه حزب حاکم متحد شوند. متن این ترانه را برتولت برشت نوشت و جبهه متحد اولین بار گروهی متشکل از سه هزار کارگر در سال ۱۹۳۵ در استراسبورگ اجرا کردند.

البته این ترانه در سال ۱۹۳۷ ضبط شده بود؛ زمانی که ارنست بوش، خواننده و بازیگر آلمانی، آن را در بحبوحه جنگ داخلی اسپانیا ضبط و منتشر کرد. آهنگ‌ساز این اثر هانس آیسلر است که سرود ملی آلمان شرقی نیز از آثار او است.

اولین تک‌آهنگی که جان لنون به صورت مستقل خواند، همین ترانه بود؛ ترانه‌ای اعتراضی با همکاری یوکو انو، همسرش، که آمریکا را به سبب جنگ ویتنام خطاب قرار می‌داد. این ترانه در سال ۱۹۶۹ در کانادا ضبط شد و به سرعت جای خود را میان آمریکایی‌ها به عنوان سرود ضدجنگ باز کرد؛ تا آنجا که نیم میلیون نفر در واشنگتن و در تظاهرات ضدجنگ آن را یکصدا خواندند.

جان لنون در حالی این ترانه را منتشر کرد که در اعتراض نمادین «تختخواب صلح» با همسرش به سر می‌برد. لنون و یوکو تصمیم گرفته بودند برای اعتراض به جنگ و دعوت به صلح ماه‌عسل خود را در هتلی در کانادا کاملاً در تختخواب بگذرانند. وقتی یک خبرنگار از لنون پرسید که با ماندن در تخت می‌خواهد به چه چیزی برسد؟ او در پاسخ گفت: «فقط به صلح یک شانس بده.» جان لنون سپس این پاسخ فی‌البداهه را در همان هتل به یک ترانه تبدیل کرد و ضبط و انتشار آن را نیز همان‌جا و با حضور تعداد زیادی خبرنگار انجام داد. امروزه اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و مردمی، راه را برای هنرمندان ایرانی در داخل و خارج باز گذاشته که در کوتاه‌ترین زمان کارهای خود را به گوش مردم برسانند. این فرصت بسیار مناسبی است تا این ترانه‌ها بدون ممیزی شدن به سرعت بین مردم پخش شوند. در صورتی که در گذشته، به دلیل عدم وجود این امکان، زبان این ترانه‌ها شاعرانه و غیرمستقیم بود.

بی‌شک همه سرودها و نغمه‌های سیاسی به یادماندنی نیستند. برخی اما جاودان شده‌اند، به یک سند تاریخی تبدیل شده‌اند که دوره‌ای را و شور و ادراک مردمی را بازگو می‌کنند و به تصویر می‌کشند. تحول مضمونی و شکلی نغمه‌های سیاسی آیینی تحول شور و شعور سیاسی است.

رپ‌های مردمی و انقلابی توماج، رپ‌های مردمی سامان، و «برای» از شروین حاجی‌پور از جمله قطعاتی‌اند که در این ماه‌ها، با جنبش‌های سیاسی مردم ایران همراه و هم‌دل شده‌اند. البته در هفته‌های گذشته نیز هیچ‌کس تک‌آهنگ «این یکی هم واسه» را برای انقلابی که به نام مهسا امینی در ایران و جهان شناخته می‌شود، منتشر کرد. قطعه «سرود زن» از مهدی یراحی نیز یکی از نواهایی است که این روزها بسیار به گوش می‌رسد.

از سوی دیگر، حمایت بسیاری از ورزشکاران معروف نیز از جنبش انقلابی مردم، تحسین برانگیز است. علی کریمی، ستاره سابق فوتبال ایران با انتشار ویدئویی از تیراندازی نیروهای سرکوب حکومت اسلامی به مردم در جریان خیزش انقلابی ایرانیان، در استوری اینستاگرامش نوشت: «سربازی که روی مردم خودش اسلحه بکشد، لایق زنده ماندن نیست.»

احمد راستینه سخنگوی کمیسیون فرهنگی مجلس در واکنش به موج امتناع بازیکنان تیم‌های مختلف از خواندن سرود جمهوری اسلامی و خوشحالی نکردن آن‌ها پس از پیروزی گفت: «اگر بازیکنی، فهم درستی از این صحنه و میدان ندارد، ضرورتی ندارد و لازم نیست هم‌چنان در تیم ملی حضور داشته باشد و حفظ شود.»

در پایان می‌توان تاکید کرد که انقلاب یک دگرگونی بنیادین ساختاری است. مثلاً در انقلاب صنعتی، باید حتماً صنعت به‌طور بنیادین تغییر کند. انقلاب اجتماعی و سیاسی هم یعنی این که ساختار اجتماعی و سیاسی یک کشور یا منطقه‌ای تغییر بنیادین کند.

پس به این تعبیر، به خصوص سرود انقلابی یعنی قطعه‌ای که دسته‌جمعی خوانده شود و در ستایش یک دگرگونی بنیادین اجتماعی-سیاسی یا در نکوهش نظم پیشین و موجود جامعه باشد.

تظاهرات و اشکال مختلف اعتراض در شهرهای ایران، هم‌چنان ادامه دارد. با وجود فشارهای امنیتی، دانشجویان در اعتراض به شرایط موجود، بازداشت، ممنوع‌الورودی و تعلیق دانشجویان، دست به تجمع می‌زنند.

پی‌گمان تحلیل‌گرانی که تحولات و رویدادهای داخلی ایران را به‌طور پیوسته و منظم دنبال می‌کنند، متوجه دو نکته مهم و اساسی می‌شوند؛ نخست این‌که با ادامه اعتراض‌های مردمی و گسترش دامنه آن به سراسر شهرهای ایران، دیوار ترس فرو ریخته است و به همان میزان که شمار قربانیان و بازداشت‌شدگان افزایش می‌یابد و سرعت ماشین سرکوب و کشتار حکومت بیش‌تر می‌شود، خشم مردم نیز اوج بیش‌تری می‌گیرد. آن‌چه هم‌اکنون در ایران رخ می‌دهد، اتفاق‌هایی بی‌سابقه است که با گذشت زمان، پایه‌های حکومت اسلامی را متزلزل می‌کند.

موضوع دوم، اختلاف و ناسازگاری است که در درون حکومت به‌وجود آمده و آن‌ها را در مورد آنچه در کشور اتفاق می‌افتد، شدیداً سراسیمه و آشفته کرده است. ادامه اعتراض‌های مردمی شکاف میان سران و مقامات نظام و سیاسی و دو جناح حاکمیت را پیوسته عمیق‌تر می‌کند، به‌ویژه این‌که آن‌ها درباره نحوه برخورد با معترضان اختلاف‌نظر دارند. در حالی که برخی تلاش می‌کنند به اصطلاح با استفاده از راهبردی نرم، حکومت را از تنگنای دشوار کنونی برهانند، برخی دیگر اصرار دارند که باید برای سرکوب معترضان از سخت‌گیری و خشونت بیش‌تری استفاده شود و حتی برخی از آنان بر لزوم استفاده از گلوله واقعی در برابر معترضان تاکید دارند؛ درست همان‌گونه که گروهی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی با امضای طوماری خواستار اعدام معترضان شده‌اند. در نتیجه، به‌نظر می‌رسد که حکومت اسلامی در چنان وضعیت دشواری قرار گرفته که ناگزیر است برای رهایی از آن، هزینه سنگینی پرداخت کند.

روزنامه «آرمان امروز» با تیتراژ «اصول قانون اساسی آیه قرآن نیست»، به چالش‌های کنونی اشاره کرده و خواستار تجدیدنظر در قانون اساسی شده است.

از سوی دیگر، روزنامه اعتماد با اشاره به تحولات اخیر که ایران شاهد آن‌ها است، در صفحه اول خود مطلبی با عنوان «اجرای قانون یا احکام شرع» منتشر کرده است. این روزنامه در مطلب دیگری، از رویکرد حکومت برای مقابله با اعتراض‌ها انتقاد کرده و افزوده است: «رسانه‌های دولتی در حالی مدعی پایان اعتراضات می‌شوند که معترضان در نقاط دیگری به خیابان‌ها می‌ریزند.»

روزنامه «هم‌میهن» نیز با بیان این‌که ایران در داخل کشور با چالش‌های بسیاری در همه زمینه‌ها مواجه است، فراتر می‌رود و اشاره می‌کند که آنچه همه بحران‌ها را به هم پیوند می‌دهد، این است که راه‌حل آن‌ها در گفت‌وگو و سازش پیدا نمی‌شود. این روزنامه افزوده است: «پیوند دادن همه مشکلات و بحران‌های داخلی به خارج اشتباه است و نباید بحران‌های درونی براساس الزامات سیاست خارجی کشور حل شوند، یا این‌که سیاست خارجی نقش اساسی و تعیین‌کننده در کلیه پرونده‌های داخلی داشته باشد.»

روزنامه «جوان»، وابسته به سپاه پاسداران، به نقل از حسین امیرعبداللهیان نوشت: «هرچ‌ومرچ و اغتشاش طرح ب آمریکا است.» روزنامه رسالت نیز نوشته است: «سقوط نظام کنونی، سقوط ایران است و اگر نظام سقوط کند، کشور دست‌خوش بی‌ثباتی و آشفتگی بسیاری می‌شود.» روزنامه کیهان نیز مطالب متعددی در حمایت از سیاست سرکوب حکومت اسلامی و مخالفت با معترضان منتشر کرده است...

حکومت به شدت از معرضین وحشت دارد به طوری که حتی ۲۲۷ نفر از نمایندگان مجلس، در بیانیه‌ای معترضان به مرگ ژینا را «محرارین» خوانده و از قوه قضاییه خواسته‌اند که آن‌ها را «در هر لباس و صنف» اعدام کند اما اسامی این نماینده‌ها علنی نشده است. هم‌چنین صدای آمریکا، خبر داده است که کاظم غریب‌آبادی، معاون امور بین‌الملل قوه قضاییه و دبیر به اصطلاح ستاد «حقوق بشر؟!»، حکومت اسلامی همراه با زهره اللهیان، رئیس کمیته حقوق بشر کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی برای شرکت در نشست‌های کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل متحد عازم نیویورک شده‌اند. به گزارش خبرگزاری دولتی ایرنا، زهره اللهیان از جمله نمایندگان امضاءکننده نامه ۲۲۷ نماینده مجلس به رییس قوه قضاییه است که طی آن خواستار قصاص (اعدام) شرکت‌کنندگان در اعتراضات مسالمت‌آمیز آزادی‌خواهانه مردم ایران به رهبری زنان شده‌اند.

اکنون جامعه ما با شرایط متفاوت و حساس و انقلابی رویه‌روست، به همین دلیل ضرورت دارد که جامعه ما تا سرنگونی حکومت اسلامی، باز هم یک‌صد در داخل و خارج کشور خواهان آزادی بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی و لغو مجازات اعدام شوند. تا این‌که هرچه زودتر در زندان‌ها توسط مردم انقلابی شکسته شوند و همه زندانیان سیاسی و اجتماعی آزاد گردند!

اکنون سال‌گرد آبان خونین در راه است و ایران خود را برای آن آماده می‌کند. موج فراخوان‌هایی که مردم را به حضور در خیابان‌ها و گسترش انقلاب و اعتراضات خیابانی دعوت می‌کنند، در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شود. هرچند مقامات جمهوری اسلامی ادعا کردند که تعداد کشته‌شدگان اعتراضات آبان ۲۳۰ نفر بوده است، اما براساس گزارش خبرگزاری رویترز بیش از ۱۵۰۰ نفر در اعتراضات مردمی آبان ۱۳۹۸ کشته شدند. سازمان عفو بین‌الملل هم تعداد جان‌باختگان اعتراضات آبان ۹۸ را حداقل ۳۰۴ نفر اعلام کرده است. مردم انقلابی و پیشاپیش همه جوانان دختر و پسر جسور و پرشور، حکم رفتن حکومت اسلامی را با صدای بلند در خیابان‌ها و دانشگاه‌ها و مدارس و... صادر کرده‌اند؛ به همین دلیل، دیر و یا زود کلیت این حکومت توسط آنان سرنگون خواهد شد و نه تنها مردم ایران، بلکه مردم کشورهای که حکومت اسلامی در آن‌ها، جنگ‌های نیابتی راه انداخته رها خواهند شد!

یکشنبه بیست و سوم آبان ۱۴۰۱ - سیزدهم نوامبر ۲۰۲۲

ضمایم:

*لینک فیلم کوتاهی از دادگاه سامان یاسین:

لینک ویدیوی این دادگاه: <https://youtu.be/zBNXxiZ4lss>

*آهنگ «حاجی» - سامان یاسین:

لینک این ویدیو: <https://youtu.be/mVMNQmZVCTY>

*ما منتظر هیچ کس نیستیم، ما خودمان را داریم، در خیابان می‌مانیم:

لینک این ویدیو: <https://youtu.be/vFUqeVAtZR4>